



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبیٰ نورمفیدی

تاریخ: ۱۳ آذر ۱۳۹۱

موضوع کلی: مسئله بیست و هشتم

مصادف با: ۱۸ محرم ۱۴۳۴

موضوع جزئی: معنای عدالت

جلسه: ۳۴

سال سوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

عرض شد مسئله بیست و هفت متضمن دو مطلب از مطالب مربوط به موضوع عدالت است؛ یکی بحث در اصل اعتبار عدالت بود که مفتی و مجتهد باید عادل باشد و دیگری طرق ثبوت عدالت که ما هفت طریق را مورد بررسی قرار دادیم؛ بحث اخیر ما در طریق هفتم یعنی حسن ظاهر بود که در مورد خود حسن ظاهر در چهار مقام بحث کردیم. پس تا به حال از مطالب چهارگانه‌ی مربوط به عدالت ما در مورد دو مطلب بحث کرده‌ایم دو مطلب دیگر باقی مانده است؛ مطلب سوم که درباره معنای عدالت است و در مسئله بیست و هشت به آن اشاره شده و مطلب چهارم پیرامون زوال عدالت که چگونه و به چه اموری عدالت زائل می‌شود که این مطلب در مسئله بیست و نهم مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

مسئله بیست و هشتم:

«العدالة عبارة عن ملكة راسخة باعثة علی ملازمة التقوی من ترک المحرمات و فعل الواجبات».

عدالت عبارت است از ملکه راسخه‌ای که باعث می‌شود شخص عادل بر ترک محرمات و فعل واجبات ملازمت داشته باشد یعنی آن ملکه‌ای که منشأ ترک حرام و اتیان به واجب است. پس به نظر امام عدالت عبارت از ملکه‌ای است که باعث بر عمل دینی و رفتار دینی می‌شود که رفتار دینی عبارت است از اتیان به واجب و ترک حرام.

مرحوم سید هم در مسئله بیست و سوم عروة عدالت را این گونه تعریف کرده است «العدالة عبارة عن ملكة إتيان الواجبات و ترک المحرمات» عدالت عبارت است از ملکه اتیان واجبات و ترک محرمات.

اساس تعریف امام (ره) و مرحوم سید با اندک تفاوتی که در تعبیرات آنها وجود دارد، یکی است؛ حال باید دید که اساساً در مورد عدالت چه اقوال و تعابیری وجود دارد و آرا و انظار فقها را در این مورد بررسی کنیم.

بررسی معنای عدالت:

معنای لغوی:

از نظر لغت عدالت به معنای استواء و استقامت است؛ وقتی می‌گویند انسان عدالت دارد به معنای لغوی یعنی در امور و احوال و اقوالش متساوی است دارای استواء و استقامت است یعنی نه اهل افراط است و نه اهل تفریط. این محصل معنایی است که لغویین در مورد معنای عدالت گفته‌اند.

معنای اصطلاحی: عبارات فقهاء

اما آنچه که مهم است معنای اصطلاحی عدالت است برای همین منظور ما باید مروری بر عبارات فقها کنیم و ببینیم که اصلاً عبارت فقها چگونه است و آنها عدالت را چگونه معنی کرده‌اند بعد مجموع عبارات فقها را دسته بندی می‌کنیم. در تعریف عدالت چندین عبارت وجود دارد:

۱- ابن جنید اسکافی می‌گوید «العدل هو الاسلام و عدم ظهور الفسق» این عبارت را مرحوم علامه در مختلف از ابن جنید روایت کرده است.^۱

معمولاً آراء ابن جنید نزدیک به آراء عامه است و اساساً اتهام گرایش به مبانی اهل تسنن متوجه او بود. در این مسئله ابو حنیفه هم عقیده‌اش همین است ابو حنیفه هم معتقد است عدالت به معنای اسلام و عدم ظهور فسق است.^۲

۲- شیخ مفید در کتاب مقنعة فرموده «العدل من كان معروفاً بالدين والورع عن محارم الله»^۳ و البته مرحوم علامه در مختلف هم این عبارت را از شیخ مفید نقل کرده است.^۴

ظاهر بیان شیخ مفید این است که عادل کسی است که به دیانت و ورع از محارم الهی معروفیت داشته باشد؛ در مورد این عبارت شیخ مفید دو احتمال وجود دارد:

احتمال اول اینکه عدالت عبارت از خود معروفیت باشد اینکه می‌گوید «العدل من كان معروفاً بالدين» یعنی نفس معروفیت در دین و اشتها به ورع از محارم الهی عبارت است از عدالت؛ اگر این احتمال منظور مرحوم مفید باشد، این همان حسن ظاهر است که برخی مثل ابن براج به آن قائل شده‌اند و البته ما در آینده به آن اشاره خواهیم کرد. ابن براج از کسانی است که می‌گوید عدالت همان حسن ظاهر است.^۵

طبق این احتمال معروفیت موضوعیت دارد یعنی خود اشتها به دیانت و اشتها به ورع از محارم الهی عبارت است از عدالت که این همان حسن ظاهر است و چیزی غیر از آن نیست.

احتمال دوم که مرحوم شیخ انصاری در کلام شیخ مفید داده این است که عدالت عبارت است از خود ورع از محارم الهی و معروفیت طریقی است برای شناخت واقع عدالت اینکه فرموده «معروفاً فی الدین و الورع» خود معروفیت موضوعیت ندارد بلکه معروفیت و اشتها طریقی است برای حقیقت عدالت یعنی کسی که عادل است طبیعتاً یک راه کشف حقیقت او اشتها به عدالت است مثل اینکه شما یک طیب حاذق را می‌خواهید بشناسید که آیا حاذق است یا نه، اشتها به حاذق بودن خودش یک

۱. مختلف، ج ۲، ص ۵۱۳.

۲. معنی این قدامة، ج ۱۲، ص ۳۰ و الشرح الکبیر ج ۱۲، ص ۴۰.

۳. مقنعة، ص ۷۲۵.

۴. مختلف، ج ۸، ص ۴۹۸.

۵. مهذب، ج ۲، ص ۵۵۶.

طریق است اینجا نیز این گونه است و عدالت نفس ورع از محارم الهی است و ورع و پرهیز از محرّمات الهی یک امر حقیقی و واقعی است ولی معروفیت طریق برای کشف آن حقیقت است.

لذا شیخ انصاری مدعی است ظاهر کلام شیخ مفید این است که عدالت عبارت است از استقامت فعلیه که ناشی از ملکه باشد کسی که در مقام عمل و فعل استقامت دارد مراقب است و این ناشی از آن ملکه‌ای است که در وجود اوست لذا می‌فرماید اگر کسی گناه کبیره نکند ولی این عدم ارتکاب کبیره ناشی از ملکه نباشد بلکه برایش پیش نیامده که آن کار را انجام دهد این شخص عادل محسوب نمی‌شود مثل بچه‌ای که تازه بالغ شده شش ماه گذشته و اصلاً پیش نیامده که گناه کبیره کند این عدم ارتکاب گناه کبیره ناشی از ملکه عدالت نیست این برای این است که برایش اتفاق نیفتاده که چنین کاری را انجام دهد لذا ما نمی‌توانیم بگوییم که آن شخص عادل است.

طبق این احتمال یا باید بگوییم منظور شیخ مفید از عدالت همان ملکه است یا باید بگوییم منظور همان استقامت فعلیه است که ناشی از ملکه می‌باشد و خود شیخ قائل به آن است چنانچه بعداً خواهیم گفت که حقیقت عدالت از جنس عمل و رفتار است و مرحوم شیخ می‌خواهد بگوید انسان استقامت فعلیه داشته باشد ولی منشأ آن باید ملکه باشد نه صرف اینکه واجباتش را انجام داده و حرامی هم مرتکب نشود ولو هنوز به حدی نرسیده که برایش ملکه شده باشد. این عمل ناشی از ملکه نیست و لذا هر عدم ارتکاب گناه کبیره حکایت از عدالت نمی‌کند بلکه وقتی که ناشی از ملکه باشد آن وقت عدالت است.

پس در عبارت شیخ مفید دو احتمال وجود دارد یک احتمال اینکه عدالت همان حسن ظاهر باشد و احتمال دوم اینکه به معنای ملکه یا استقامت فعلیه ناشی از ملکه است.

۳- شیخ طوسی می‌فرماید «العدالة في الشريعة هو من كان عدلاً في دينه عدلاً في مروئته عدلاً في احكامه»^۱ شیخ طوسی توضیح می‌دهد که منظور از این سه چیست؛ عدل در دین این است که مسلمان باشد و اسباب فسق در او مشاهده نشود عدل در مروئت یعنی از اموری که باعث سقوط مروت می‌باشد، اجتناب کند مثلاً در وسط خیابان بایستد و چیزی بخورد این خلاف شرع نیست خلاف مروت است یا مثلاً یک لباس رنگی خاصی بپوشد. عدل در احکام هم یعنی اینکه بالغ عاقل باشد.

حال اینکه آیا اساساً عدل این سه قسم هست یا نیست از بحث ما خارج است. ما فعلاً با عدل در دین کار داریم؛ اینکه عدل در دین چیست. عدل در دین یعنی در دینش درست باشد مسلمان باشد و گناه مرتکب نشود.

۴- ابن ادریس عدل را به همین معنی که شیخ طوسی گفته، تفسیر کرده با این تفاوت که در عدل در دین فرموده «الا یخل بواجب ولا یرتکب قبیحاً» عدل در دین را به اینکه به واجبی اخلال نکند و مرتکب قبیح نشود تفسیر کرده است.^۲

۱. المیسوط، ج ۸، ص ۲۱۷.

۲. سرائر، ج ۲، ص ۱۱۷ و همان، ج ۱، ص ۲۸۰.

۵- ابن حمزه در وسیله عدالت را این گونه معنی کرده «العدالة في الدين الاجتناب من الكبائر و من الاصرار على الصغائر» اجتناب از کبائر و همچنین اجتناب از اصرار بر صغائر.^۱

۶- علامه حلی می‌فرماید «العدالة كيفية راسخة في النفس تبعث على ملازمة التقوى و تحصل بالامتناع من الكبائر و من الاصرار على الصغائر» در عبارت دیگر این گونه دارد «تبعث على ملازمة التقوى و المروءة» در این عبارت، علامه «و المروءة» هم در آخرش دارد.^۲ شبیه این را در مختلف و قواعد هم فرموده است.^۳

این عبارت مرحوم علامه حلی پس از او مشهور شده و در بین متأخرین عمدتاً همین تعریف را بیان کرده‌اند. حال اگر به عبارت مرحوم سید و امام توجه کنیم متوجه می‌شویم ریشه عبارت این دو بزرگوار از تعبیر مرحوم علامه است.

۷- شیخ انصاری عدالت را این گونه معنی کرده «العدالة في كلام الشارع الاستقامة و الاستقامة المطلقة في نظر الشارع هو الاستقامة على جادة الشرع و العدم الميل منها»^۴ عدالت عبارت است از استقامت و استقامت مطلقه در نظر شارع عبارت است از استقامت در جاده شرع و استقامت در جاده شرع یعنی انحراف پیدا نکند (این طرف و آن طرف نرود). پس طبق نظر شیخ انصاری حقیقت عدالت، استقامت عملی و فعلی است ناشی از ملکه باشد.

۸- مرحوم سید هم عدالت را در مسئله بیست و سوم عروة این گونه بیان کرده‌اند «العدالة عبارة عن ملكة إتيان الواجبات و ترك المحرمات».

۹- امام (ره) فرموده‌اند عدالت عبارت است از «ملكة راسخة باعثة على ملازمة التقوى من ترك المحرمات و فعل الواجبات».

۱۰- آقای خوئی عدالت را این گونه بیان فرموده «الاستقامة في جادة الشرع و عدم الجور و الانحراف عنها يميناً و شمالاً».^۵

دسته بندی عبارات فقهاء:

ما اینجا ده عبارت از عبارات فقها و بزرگان را ارائه کردیم که البته مجموع عبارات فقها در این مقام در چهار مسلک قابل دسته بندی است:

مسلک اول:

عدالت همان عدم ظهور فسق است؛ ابن جنید اسلام را ذکر کرده ولی اسلام خصوصیتی ندارد یعنی اسلام مفروغ عنه است در همه این مسالک مسلمان بودن مفروغ عنه گرفته شده لذا در واقع مسلک اول مسلک عدم ظهور فسق یعنی کسی که فسق او آشکار نشود و عیوبش مستور باشد؛ طبق این مسلک اکثر مسلمانان عادل هستند چون فسق مسلمانان کمتر آشکار می‌شود.

مسلک دوم:

عدالت همان حسن ظاهر است. صاحب جواهر این قول را به اکثر قدما نسبت داده است.^۶

۱. وسیله، ابن حمزه، ص ۲۳۰.

۲. تحریر الاحکام، ج ۲، ص ۲۰۸.

۳. مختلف، ج ۸، ص ۵۰۱ / قواعد ج ۲، ص ۲۳۶.

۴. رسائل فقهیه، رساله العدالة، ج ۲۳، ص ۲۰.

۵. التنقیح، ج ۱، ص ۲۱۱ / دروس فی فقه الشیعة، ج ۱، ص ۱۳۳.

۶. جواهر، ج ۱۳، ص ۲۹۰.

عدالت به معنای حسن ظاهر یعنی اینکه شخصی معروف به خیر و صلاح و امثال آن بوده و مطیع اوامر و نواهی شرعی باشد به حسب ظاهر خوب. این مبنا ما دیگر نمی‌توانیم حکم به عدالت اکثر مسلمین کنیم چون حسن ظاهر به این معنی که معروف به خیر و صلاح باشد، کمتر معلوم می‌گردد.

مسلک سوم:

استقامت عملی و فعلی است به این معنی که مجرد اجتناب از معاصی اعم از کبیره و صغیره یا مجرد اجتناب از خصوص کبائر عبارت از عدالت است پس اینجا عدالت در واقع استقامت عملی و فعلی می‌شود این استقامت عملی و فعلی ممکن است به نحو مطلق یعنی چه ناشی از ملکه باشد چه نباشد و یا به نحو خاص که استقامت عملیه ناشی از ملکه به عنوان حقیقت عدالت شناخته شود، مد نظر باشد.

این دو احتمال در ذیل این مسلک سوم هست اینکه یک وقت بگوییم العدالة هو استقامة العملية مطلقاً یا بگوییم العدالة هو استقامة العملية الناشئة عن الملكة. ولی احتمال دوم در واقع بازگشت به مسلک چهارم می‌کند.

مسلک چهارم:

این مسلک که مسلک مشهور بین متأخرین است این است که عدالت عبارت از کیفیت نفسانیه است که در نفس رسوخ کرده و باعث بر ملازمت تقوا و مروت شده است. البته تعبیر به هیئت راسخه یا کیفیت نفسانیه یا ملکه یا حالت کرده‌اند. آن حالتی که باعث اتیان واجب و ترک حرام شود.

پس مجموعاً چهار مسلک در بحث عدالت وجود دارد و آن عبارات دهگانه‌ای که خواندیم همه آن عبارات در قالب یکی از این چهار مسلک جای می‌گیرد؛ بعضی می‌گویند عدالت ملکه است و بعضی می‌گویند عدالت عبارت است از استقامت فعلی و عملی بعضی معتقدند عدالت عدم ظهور فسق و بعضی معتقدند عدالت حسن ظاهر است حال اگر ما این دو را یکی بدانیم همچنانکه بعضی گفته‌اند که بین حسن ظاهر و عدم ظهور الفسق فرقی نیست و این دو به یک چیز بر می‌گردد اگر این دو را هم یکی بدانیم مجموعاً سه مسلک می‌شود.

بحث جلسه آینده: بحث در این خواهد بود که آیا این استقامت فعلی بدون ملکه می‌شود یا نه همراه ملکه است که استقامت فعلی معنی پیدا می‌کند؟ و بعد ما باید بررسی کنیم و ببینیم که کدام یک از این چهار مسلک حق است.

«والحمد لله رب العالمین»